

نظم گفتمانی در نمایشنامه مرگ یزدگرد نوشته بهرام بیضایی بر اساس نظریه فرکلاف*

محمدباقر قهرمانی^۱، میترا علوی طلب^۲، بهروز محمودی بختیاری^۳، نغمه ثمینی^۴

^۱ دانشیار دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده هنر، دانشگاه هنر، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

^۳ دانشیار دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۴ استادیار دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۹/۱۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۲/۲۶)

چکیده

نمایشنامه مرگ یزدگرد، شامل نظام‌های گفتمانی است که در تحلیل‌های اولیه قابل شناسایی نیستند. اما با تحلیل گفتمان انتقادی، می‌توان به سویه‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی از متن دست یافت که در روش‌های دیگر قابل دریافت نیستند. در مقاله حاضر سعی بر این است که با تحلیل نمایشنامه در ساحت تحلیل گفتمان انتقادی، سویه‌ها و گفتمان‌های متعارض و متضاد حاضر در آن بررسی شوند. در مقاله حاضر، تلاش نگارندگان بر این بوده است که با روش نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، نظم گفتمانی یا ترکیب بندی گفتمان‌های مختلف با قلمرو مشترک در این نمایشنامه را تحلیل کنند. این روش که بنیان تئوریک خود را با نظریه فوکو آغاز می‌کند، مبتنی بر اصل رابطه مستقیم بین ایدئولوژی و قدرت با زبان است. اما نورمن فرکلاف توانست با بسط نظریه میشل فوکو، صورت بندی رابطه علمی و عملی بین زبان و مناسبات قدرت و ایدئولوژی را ممکن سازد. حاصل آنکه وجود دو گفتمان متعارض باستان‌گرایی و ضد باستان‌گرایی و نیز گفتمان‌های اصالت روایت تاریخی و گفتمان نقض روایت تاریخی که در فرم و محتوای نمایشنامه وجود دارد، نظم گفتمانی این نمایشنامه را تشکیل می‌دهد که با دیدگاه تحلیلی فوق به موضوع اصلی تغییر نظام سیاسی هم در نمایشنامه و هم در زمان نگارش متن اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، نظم گفتمانی، نمایشنامه مرگ یزدگرد.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده دوم با عنوان: «صورت بندی هراس در روابط سوژگانی ادبیات نمایشی دوران تکوین»، به راهنمایی نگارنده اول و مشاوره‌ی سایر نگارندگان در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۳۴۱۱، نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۹۸۸۷۲، E-mail: mbgh@ut.ac.ir

مقدمه

نمایشنامه مرگ یزدگرد نوشته بهرام بیضایی یکی از نمایشنامه‌های ایرانی با تکیه بر عناصر شکلی نمایش ایرانی است و در این قالب به روایت تاریخی مرگ یزدگرد سوم، پادشاه ساسانی، می‌پردازد. روایت‌های متفاوت مرگ پادشاه در این نمایشنامه، علاوه بر به چالش کشیدن روایت تاریخی در مورد کشته شدن یزدگرد به دست آسیابانی در مرو، تردیدهای کلی در مورد هر نوع روایت تاریخی را پیش روی می‌نهد. اما این نمایشنامه در تحلیلی ژرف‌تر در این معانی باقی نمی‌ماند و واجد گفتمان‌های تلویحی و ضمنی دیگری در مناسبات و معادلات قدرت است که می‌تواند بازنمایی شرایط دو زمان باشد؛ اول زمان تاریخی نمایشنامه یعنی اواخر دوره ساسانی و فروپاشی نظام پادشاهی در قرن اول هجری و دوم زمان نگارش این نمایشنامه یعنی چهارده قرن بعد، سال ۱۳۵۷ و در آستانه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و زوال مجدد نظام پادشاهی. آنچه در این مقاله مد نظر است، بررسی گفتمان‌های غالب موجود در متن با توجه به این دو زمان است. با توجه به اینکه محدود تحلیل‌های پیشین از این نمایشنامه، بیشتر به زبان و شیوه اجرایی آن پرداخته‌اند، نگارندگان این مقاله تلاش کرده‌اند با اتکا به روشی علمی یعنی تحلیل گفتمان انتقادی، این نمایشنامه را تحلیل و نظم گفتمانی^۱ یا گفتمان‌های غالب و گاه متعارض آن را با توجه به امکاناتی که این شیوه تحلیلی در اختیار قرار می‌دهد، آشکار نمایند و از این راه به درک مناسبات قدرت در بافت اجتماعی دوران دست یابند. به این ترتیب با رویکردی میان رشته‌ای بین تئاتر، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به عنوان روش تحلیل این نمایشنامه با هدف شناسایی گفتمان‌های متفاوت و متعارض، مناسب تشخیص داده شد. از آنجایی که ادبیات نمایشی در طول تاریخ نقد و به ویژه در دوره معاصر با شیوه‌های مختلف نقد اعم از فرمالیسم، ساختارگرایی، زبان‌شناسی، نقد روان‌شناسانه، نقد جامعه‌شناختی و دیگر رویکردهای نقد تعاملی دوسویه برقرار کرده است، استفاده از شیوه تحلیل گفتمان انتقادی نیز که رویکرد نسبتاً جدیدی در حوزه زبان‌شناسی محسوب می‌شود و به نظریه ادبی نیز راه پیدا کرده، امکان گشودن دریچه‌های تازه‌ای به روی ادبیات نمایشی فراهم می‌آورد. بنابراین قصد نگارندگان این است تا با بهره‌گیری از شیوه فرکلاف، راه تازه‌ای برای تحلیل نمایشنامه مرگ یزدگرد بگشایند و از این طریق به این پرسش‌ها پاسخ دهند که این نمایشنامه معرف چه گفتمان یا گفتمان‌هایی است؟ چگونه گفتمان‌های متعارض در نمایشنامه همزمان حضور دارند؟ و این نمایشنامه چه رابطه‌ای را میان گفتمان‌های اجتماعی حاکم بر دوران تاریخی متن و دوران تولید متن صورت‌بندی می‌کند؟ گفتنی است زبان‌شناسی چون میک شورت، پیش از این به روش تحلیل گفتمان به تحلیل نمایشنامه پرداخته‌اند. اما روش تحلیل گفتمان انتقادی که علاوه بر زبان‌شناسی، تکیه قابل توجهی بر جامعه‌شناسی نیز دارد، در تحلیل نمایشنامه کمتر به کار گرفته شده است یا نگارندگان تا زمان نگارش این مقاله، به نمونه موثری در این زمینه دست پیدا نکردند.

تحلیل گفتمان، دانشی است که از زبان‌شناسی همگانی ریشه گرفت و با بسط در زبان‌شناسی انتقادی، به حوزه‌هایی چون جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و هنر و ادبیات راه پیدا کرد و نام تحلیل گفتمان انتقادی^۲ را به خود گرفت. اهمیت تحلیل گفتمان انتقادی در این است که به مدد آن می‌توان به سویه‌هایی از متن دست یافت که در روش‌های دیگر قابل دریافت نیستند. در تبیین کار زبان‌شناس انتقادی مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی مهم‌ترین نکته آن است که تحلیل‌گر با بهره‌گیری از تکنیک‌ها و تمهیدات موجود در این رهیافت، سیمای بیرونی متن‌های مبتنی بر زبان را به گونه‌ای مورد واکاوی قرار دهد تا آنچه در پس واژگان، جمله‌ها و به طور کلی متن زبانی اعم از مکتوب و نامکتوب از دید مخاطبان پنهان مانده است، نمایان سازد. به بیان دیگر، تحلیل‌گر آنچه در متن مورد بررسی طبیعی جلوه داده شده است را از بافت طبیعی خود خارج می‌کند و مخاطب را قادر به درک واقعیات و حقایق نهفته می‌سازد. روش‌های سنتی تحلیل گفتمان متن را محدود به حدود و ثغوری خود بنیاد می‌کردند و مسائل اجتماعی را در شکل‌گیری متن نادیده می‌گرفتند. این محدودیت و همچنین ناکارآمدی روش‌های تحلیل گفتمان موجب شد که در دهه هفتاد، اندیشمندانی همچون فوکو با نگرش‌های جدید به زبان و گفتمان، تحلیل انتقادی گفتمان را بر مبنای زبان‌شناسی انتقادی، طرح کنند. سه اصل مهم مبنای کار فوکو، پشو و نظریه پردازان زبان‌شناسی انتقادی قرار گرفت:

۱. نوع زبانی که در یک متن به کار می‌رود، مجسم‌کننده دیدگاه خاص متن نسبت به واقعیت است.
۲. تنوع در گونه‌های گفتمان، برساخته و برآیند عوامل و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. با این نگرش که تنوع و گونه‌گونی زبانی، بازتاب‌دهنده و در عین حال بیانگر تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی ساخت‌مندی است که این گونه‌گونی زبانی را بر می‌سازند.
۳. به کارگیری زبان، صرفاً نتیجه و بازتاب فرایند و سازمان اجتماعی نیست، بلکه خود، بخشی از فرایند اجتماعی به شمار می‌رود (سلطانی، ۱۳۸۳، ۵۱).

میشل فوکو در تحلیل گفتمان انتقادی، به رابطه قدرت و ایدئولوژی با زبان، به عنوان اصلی تخطی‌ناپذیر، اشاره کرده است (Foucault, 1972). از نظر فوکو، سویه‌های قدرت در لایه‌های هرمتنی نهفته است، خواه این متن مکالمه یک پزشک با بیمار باشد و خواه سخنرانی رئیس دولت با ملت خود. بسیاری از تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، نظریات میشل فوکو را به گونه‌ای نظام‌مند، صورت‌بندی کرده‌اند. در واقع با این‌که میشل فوکو چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و دامنه آن را مشخص کرده است، اما برای تحلیل متون، روشی نظام‌مند ارائه نکرده است. بنابراین در پژوهش حاضر، روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف در مقام یکی از اندیشمندان شاخص در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفتنی است که نظریه فرکلاف در مقایسه با دیگر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، نظریه‌ای منسجم، جامع و پرکاربرد تلقی می‌شود.

نمایشنامه مرگ یزدگرد به مثابه رخداد ارتباطی

ساختارهای اجتماعی)، قائل به گونه‌ای مناسب دیالکتیکی است. او بر این نکته تأکید می‌کند که هرچند ساختارهای کلان جامعه، تعیین‌کننده ساختارهای خردگفتمان هستند، اما ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی را بازتولید می‌کنند (همان، ۱۵۱). بنابراین یکی از تفاوت‌های مهم نظریه فرکلاف در مقام نماینده تحلیل‌گفتمان انتقادی با دیگر نظریه‌های تحلیل‌متن، در این نکته نهفته است که در روش تحلیل‌گفتمان انتقادی، گفتمان با کارکردی دوسویه، هم پدیده‌ای بر ساخته است و هم سازنده. در رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی، با فرض این که بین متن، کنش‌گفتمانی و ساختارهای اجتماعی، رابطه پیچیده‌ای برقرار است، متن به صورت همه‌جانبه تحلیل می‌شود تا نحوه عملکرد زبان در فرایندهای گفتمانی کشف شود و در این مسیر برداشت‌های سطحی و ساده‌انگارانه در مورد ارتباط میان متن و جامعه کارآمد نیست (Fairclough, 1992).

فرکلاف، زبان را هم‌پای کنش اجتماعی می‌داند (فرکلاف، ۹۱۹۸، ۱۷ به نقل از آفاگل زاده، ۱۳۹۰، ۱۵۰). او همچون فوکو برای این باور است که رخدادها و متن‌ها، از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد چالش‌های قدرت می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت روش تحلیل‌گفتمان انتقادی نقش‌کنش‌های گفتمانی، متون و رخدادها را در دو جهت بر آفتاب می‌اندازد: الف) حفظ و تثبیت مناسبات قدرت از طریق طبیعی‌سازی و ب) تغییر مناسبات قدرت در جهان اجتماعی. چکیده آنکه تحلیل‌گفتمان انتقادی، در پی بررسی کاربرد زبان و متن در ارتباط با کنش اجتماعی گسترده‌تر و برملا ساختن دانشی است که در متن، بدیهی و طبیعی شده جلوه می‌کند.

روش‌شناسی

فرکلاف در روش انتقادی تحلیل خود از سه سطح بهره می‌گیرد:

۱- **سطح توصیف:** با فرض این که هر متن یک رخداد ارتباطی است، تحلیل‌گر بر اساس مشخصه‌های زبانی و زبان‌شناختی مثل آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا معنی‌شناسی، ساختار زبانی و دستوری را بررسی می‌کند.

۲- **سطح تفسیر:** هر رخداد ارتباطی، یک کنش یا پراکتیک گفتمانی محسوب می‌شود. در این مرحله از تحلیل، متن بر مبنای

جدول ۱- الگوی سه وجهی فرکلاف.

| | |
|-------|--|
| توصیف | بررسی مشخصه‌های زبانی، آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت واژه، معنی‌شناسی |
| تفسیر | بررسی متن در بافت، موقعیت و عوامل بینامتنی |
| تبیین | بررسی چرایی تولید متن بر اساس عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی، قدرت. |

چنانچه خواهیم دید، با نگاه تحلیل‌گفتمان انتقادی هر متن اعم از ادبی یا غیر آن، یک رخداد ارتباطی تلقی می‌شود که از دل مناسبات قدرت پدید می‌آید. به این ترتیب، متون نمایشی نیز از این مورد استثناء به حساب نمی‌آیند و به طور آشکار و پنهان، در بردارنده معادلات قدرت هستند. در مقاله‌ی حاضر، تلاش نگارندگان بر این است تا نمایشنامه مرگ یزدگرد اثر بهرام بیضایی را به عنوان یک رخداد ارتباطی به حوزه تحلیل‌گفتمان انتقادی وارد کنند. بنابراین در پژوهش حاضر، دیگر شیوه‌های تحلیل نمایشنامه به نفع شیوه تحلیل‌گفتمان انتقادی با روش فرکلاف کنار گذاشته می‌شود. علت انتخاب فرکلاف از میان نظریه پردازان دیگر، نظام‌مند بودن و کارآمدی نظریات او در حوزه عمل است.

در تبیین روش فرکلاف می‌توان گفت که او نخست متون انضمامی یا مشخص را از منظری زبان‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس با شناسایی و روشن ساختن گفتمان‌هایی که متن بر آنها بنا شده، شکل پیوند یا نحوه وابستگی آنها به نظریه‌های کلان اجتماعی را تشریح می‌کند. از دیدگاه فرکلاف، هر متنی خوانندگان خود را به سوی ادراک ویژه‌ای از واقعیت رهنمون می‌سازد. به همین دلیل، شناسایی انتقادی گفتمان‌های مستتر در متن، موجب آگاهی بخشی به مخاطبین می‌شود. به زعم میلز، فرکلاف «تعریف فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است» (میلز، ۱۳۹۲، ۱۸۷). از نظر فرکلاف، با استفاده از رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی می‌توان به صورت علمی و عملی، مناسبات گفتمان و قدرت یا گفتمان و ایدئولوژی را که پیش‌تر فوکو به آن پرداخته بود، صورت‌بندی کرد. بنابراین پیش از پرداختن به نمایشنامه مرگ یزدگرد و تحلیل آن، لازم است روش نورمن فرکلاف به شرح و تبیین درآید.

چارچوب نظری

نورمن فرکلاف، اهداف انتقادی را از اهداف توصیفی گفتمان متمایز می‌سازد و از جریان مسلط زبان‌شناسی به این دلیل که دیدگاهی غیراجتماعی نسبت به زبان اتخاذ کرده است و در مورد مناسبات میان زبان، قدرت و ایدئولوژی حرفی برای گفتن ندارد، انتقاد می‌کند (آفاگل زاده، ۱۳۹۰، ۱۵۰). او در وهله اول، به طبیعی‌شدگی اشاره دارد. از نظر فرکلاف، در هر متن یک صورت ایدئولوژیک مسلط وجود دارد که به صورت متعارف درآمده و طبیعی شده است. او معتقد است در تحلیل‌گفتمان، برخی بازنمایی‌های ایدئولوژیک، چنان طبیعی جلوه داده می‌شوند، که در اکثر تحلیل‌ها، بازنمایی ایدئولوژیک آنها مغفول می‌ماند. فرکلاف همچنین میان ساختارهای خردگفتمان که در زبان و ویژگی‌های زبانی جلوه‌گر می‌شوند و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و

این کار، آشکارتر ساختن پیامدهای اجتماعی است. بدین ترتیب هنگامی که در یک قلمرو واحد، دو یا چند گفتمان، برداشت‌های متفاوتی از جهان ارائه می‌دهند، پرسشگر می‌تواند به طرح این پرسش بپردازد که اگر برداشتی به جای دیگری برگزیده شود، چه پیامدهایی به همراه خواهد داشت» (همان، ۲۳۶).

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد فرکلاف، نوعی تحلیل گفتمان متن محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند (Fairclough, 1992, 79):

۱. تحلیل گسترده و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی، شامل دستور زبان کارکردی^۳ میشل هالیدی (Halliday, 1978).
 ۲. تحلیل جامعه‌شناختی کلان کنش یا پرکتیک اجتماعی (از جمله نظریه فوکو، که البته این نظریه، روش‌شناسی مشخصی برای تحلیل متن در اختیارمان قرار نمی‌دهد).
 ۳. سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (شامل اتنومتودولوژی و تحلیل گفت‌وگو) که بر این اساس زیست روزمره نتیجه کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند، کنش‌هایی که بر اساس پیروی از مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های "عقل سلیم" انجام می‌گیرند.
- گفتنی است از نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان هر رخداد ارتباطی باید هر سه بعد را تحت پوشش قرار دهد.

مرگ یزدگرد

بسیاری از منتقدان، نمایشنامه مرگ یزدگرد را یک روایت تاریخی دانسته‌اند و آن را با اسناد تاریخی مقایسه کرده‌اند یا تحلیل‌های صرفاً زبان‌شناختی بر آن نوشته‌اند (فوکاسیان، ۱۳۷۸). اما همانگونه که بیان شد، این مقاله بر آن است که گفتمان‌های موجود در نمایشنامه مرگ یزدگرد را مورد تحلیل قرار دهد. علت انتخاب این متن، فرض وجود داشتن گفتمان‌های متخاصم و صداهای مختلف و متضادی است که در وهله اول در این متن به عنوان یک رخداد ارتباطی قابل تشخیص و دریافت است. در بررسی اولیه این نمایشنامه:

- گفتمان‌های مختلف باستان‌گرایی، ضد باستان‌گرایی به طور هم‌زمان وجود دارد؛

- نیروهای متخاصم حاضر در متن صداهای مختلفی دارند.

پیرنگ (پلات) نمایشنامه

یزدگرد به هنگام گریز از برابر سپاه تازیان، به آسیایی پناه آورده و در آنجا به دست آسیابان به قتل رسیده است. اینک سردار، موبد و تنی از ملازمان یزدگرد از راه رسیده‌اند و با جسد پادشاه که روی زمین افتاده است، روبرو گشته‌اند. آنان که آسیابان و خانواده‌اش را محکوم به مرگ کرده‌اند، با روایت‌های گوناگون این خانواده از مرگ شاه روبرو می‌شوند. واقعیت تاریخی در میان این روایت‌ها که با تمهید بازی در بازی عرضه می‌شوند، گم می‌شود و تردید جای یقین را می‌گیرد. یک روایت این است که یزدگرد که سرگشته و ترسان به آنجا پناه برده بود، خود از آنان خواسته که دست به تیغ ببرند و او را از این ذلت رها

آنچه در سطح اول گفته شده، با لحاظ کردن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای زبان و عوامل بینامتنی سنجدیده می‌شود و گفتمان‌هایی که در تولید و مصرف متن وجود دارند، تحلیل می‌شوند.

۳- سطح تبیین: در این سطح نیز با احتساب هر رخداد ارتباطی به عنوان یک پرکتیک اجتماعی، این ملاحظات مورد توجه قرار می‌گیرند: گفتمان‌های موجود در متن، از چه نظریه‌های اجتماعی تبعیت می‌کنند؟ در کدام بافت اجتماعی پدید آمده‌اند؟ و چگونه نظم گفتمانی مستقر را بازتولید می‌سازند یا به عکس، ساختار بندی مجدد و متضاد آن چگونه شکل می‌گیرد؟ در این سطح، تحلیل‌گر به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادها و دانش فرهنگی، اجتماعی می‌پردازد. بنابراین می‌توان سطوح مختلف الگوی فرکلاف را در جدول ۱ ترسیم کرد.

در سه سطح الگوی فرکلاف، رخداد ارتباطی، اصطلاح تکرار شونده و شاخصی است که می‌توان آن را نمونه‌ای از کاربرد زبان در معنای گسترده آن از جمله مقاله، روزنامه، مصاحبه، سخنرانی سیاسی، فیلم سینمایی یا فیلمنامه، ویدئو - و در پژوهش حاضر نمایشنامه - دانست. در این سطح، پژوهش از طریق تحلیل نمونه‌های مشخص کاربرد زبانی، یا به تعبیر فرکلاف، تحلیل رخداد ارتباطی در مناسبت با نظم گفتمانی صورت می‌پذیرد. «هر رخداد ارتباطی، به منزله گونه‌ای از پرکتیک اجتماعی برای بازتولید یا به چالش کشیدن نظم گفتمانی عمل می‌کند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۱۲۳).

نظم گفتمانی

به ترکیب بندی تمامی گونه‌های گفتمانی به کار گرفته شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی، نظم گفتمانی گفته می‌شود (همان، ۱۱۹). به دیگر بیان، نظم گفتمانی در این دیدگاه، به مجموع گفتمان‌هایی اطلاق می‌گردد که در یک سپهر مشخص اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. نهایت آنکه مفهوم نظم گفتمانی فرکلاف می‌تواند همچون مبنا یا بنیادی اساسی در تحلیل متن عمل کند. از دیدگاه یورگنسن و فیلیپس، نظم گفتمانی فرکلاف را می‌توان مفهومی دال بر وجود گفتمان‌های مختلفی دانست که تا حدودی یک پهنه واحد را تحت پوشش قرار می‌دهند. در این پهنه، هر یک از گفتمان‌ها برای برخورداری از معانی مورد نظر، با دیگر گفتمان‌ها رقابت دارند (همان، ۲۳۰). افزون بر این، طراحی پژوهش در چارچوب نظم گفتمانی، این امکان را به دست می‌دهد که پراکنش گفتمان‌ها در قلمرو مورد بررسی نیز مورد تحلیل قرار گیرد. از نظر فرکلاف، در هر پژوهشی با تمرکز بر یک نظم گفتمانی واحد، می‌توان گفتمان‌های متفاوت و رقیب درون یک قلمرو مشخص را شناسایی کرد و کشمکش و تعارض میان گفتمان‌های مختلف را نشان داد. بنابراین هنگامی که پژوهشگر، نظم گفتمانی را به عنوان چارچوب تحلیلی خود برمی‌گزیند، برخورد میان گفتمان‌های موجود در آن نظم گفتمانی، به کانون تحلیل وی بدل خواهد شد. مزیت مهم

ویژگی‌های صوری به شکلی که فرکلاف اشاره دارد، شامل ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی واژگان و دستور جملات می‌شود. سپس به سطح تفسیر می‌رسیم و نظم‌گفتمانی و میان‌متنی یا میان‌گفتمانی در آن بررسی می‌شود و سرانجام در سطح تبیین، به فرایندهای نهادی و اجتماعی در حد ممکن اشاره خواهد شد.

• مرحله توصیف (تحلیل ساختار زبانی نمایشنامه مرگ یزدگرد)

در این بخش، در سه ساحت واژگان، دستور و ساخت‌های متنی به بحث گذاشته خواهد شد.

الف) واژگان

انتخاب کلمات در يك متن، نشان از جهت‌گیری‌ها و سویه‌های ایدئولوژیک آن دارد. یکی از مواردی که در تحلیل‌های تجربی به شیوه فرکلاف مورد توجه قرار گرفته است، پرداختن به این نکته است که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک در متون گوناگون در واژگان تشکیل دهنده هر متن رمزگذاری می‌شود. فرکلاف معتقد است تفاوت میان انواع گفتمان به لحاظ ارزش‌های بیانی کلمات با دیگر کلمات به لحاظ ایدئولوژیک معنا دار است. گوینده از طریق طرح‌های طبقه‌بندی، به بیان ارزش‌های خود می‌پردازد و همچنین طرح‌های به لحاظ ایدئولوژیک متضادی وجود دارند که ارزش‌های متفاوت را در انواع گفتمان‌های مختلف متجسم می‌سازند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۸۲).

در بررسی واژگان نمایشنامه مرگ یزدگرد همانند سایر متون، سه ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی مورد نظر خواهد بود. در بررسی ارزش تجربی واژگان، روابط معنایی از جمله هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی مورد توجه است و تجربه پدیدآورنده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود. نکته مهم آن که به این ترتیب، ارزش تجربی واژگان، محتوا، دانش و اعتقادات موجود در متن را برآفتاب می‌افکند. از سوی دیگر، ارزش‌های رابطه‌ای آن دسته از روابط اجتماعی را روشن می‌سازند که از طریق متن در گفتمان مستتر هستند (همان، ۱۷۰). برای بررسی ارزش‌های رابطه‌ای، باید به کلماتی پرداخت که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند. ارزش بیانی نیز با کنشگرها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد. در نمایشنامه مرگ یزدگرد، ارزش‌های موجود در دو گفتمان عمده باستان‌گرایی و ضد باستان‌گرایی، در واژگان مختلف رمزگذاری شده است. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، به سه سویه تجربی، رابطه‌ای و بیانی واژگان آن پرداخته و در هر سویه، به پرسش‌هایی که روشن‌گر ارزش مورد نظر باشند، پاسخ داده می‌شود.

۱- کلمات در نمایشنامه مرگ یزدگرد واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟

در نمایشنامه مرگ یزدگرد، از آغاز با جسدی منسوب به یزدگرد سوم، پادشاه ساسانی، در میان آسیاب روبرو هستیم و افرادی که برای یافتن قاتل پادشاه به آسیاب آمده‌اند و آسیابان را متهم به قتل شاه کرده‌اند. در گفتگوی سرکرده، سرباز، موبد و سردار که از افراد پادشاه محسوب می‌شوند، با آسیابان، زن و دخترش، کلمات نیز در دو قطب

سازند. روایت دیگر این است که پادشاه به دختر آسیابان دست دراز کرده است. در روایت آسیابان، همه اینها آزمون شاه از یکدلی مردم فرودست دانسته می‌شوند و هرچند به نظر می‌آید در خیالات خود شاه را کشته، اما آشکار می‌شود که آسیابان به راستی از هراس سربازان او دست به قتل نزده است. روایت دیگر این است که این میهمان ناخوانده، به جایی رسیده است که مدعی شود شاه نیست، بلکه دزدی است که با گذاشتن نام شاه بر خود، از دختر بهره گرفته است. در این میان، دختر خود را بر پیکری جان می‌افکند، با این ادعا که این تن فروافتاده، نه جسد شاه که مردار آسیابان است. ملازمان که هرگز چهره راستین پادشاه را ننگریسته‌اند، به تردید می‌افتند. بار دیگر زن و آسیابان، هم‌داستان با دختر، می‌گویند شاه کشته نشده است و جسدی که در آسیاب است، جسد آسیابان است. به این ترتیب ملازمان را با این پرسش مواجه می‌کنند که اگر این جسد متعلق به آسیابان است، شاه کجاست؟ اینجاست که دختر داستانی دیگر روایت می‌کند: شب گذشته یزدگرد آسیابان را به منظور فراهم آوردن خوراکی در خور شاهان به بیرون فرستاده است، با این اندیشه که آسیابان را بکشد و جامه شاهی براو بپوشاند و بگریزد. پس برای همراه ساختن زن به او مزده‌رهایی از تیرگی این آسیای ویران را داده است؛ اما زن آسیابان آن قدر گفتگورا به درازا می‌کشاند تا همسرش بازگردد و از روی رشک مردانه، شاه را بکشد. در نهایت، هیچ کس نمی‌فهمد که یزدگرد به دست آسیابان کشته شده است یا آسیابان به دست شاه فراری. در پایان تازبان سر می‌رسند و اینک همه باید آماده مردن شوند.

تحلیل نمایشنامه مرگ یزدگرد با روش تحلیل گفتمان انتقادی

چنانچه در چارچوب نظری گفته شد، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین صورت می‌پذیرد. بر همین اساس، در این پژوهش با توجه به سؤالات تحقیق و به تناسب نیاز به هر یک از این سطوح در تحلیل نمایشنامه مرگ یزدگرد پرداخته می‌شود و نمایشنامه در پرتو سه مرحله یادشده مورد سنجش قرار می‌گیرد. گفتنی است برای سنجش دقیق‌تر متن در هر یک از این سه مرحله، پرسش‌های متناسب با آن مرحله که فرکلاف و دیگر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی به آن پرداخته‌اند، طرح خواهد شد و سپس تلاش خواهد شد پاسخ به این پرسش‌ها، با استناد به متن نمایشنامه مرگ یزدگرد بیان گردد. بنابراین یک بار دیگر سه مرحله در روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف برای تشریح دقیق‌تر مورد اشاره قرار می‌گیرد: در بررسی متن به روش تحلیل گفتمان انتقادی، نخست در مرحله توصیف، ویژگی‌های صوری متن بررسی می‌شود. در مرحله دوم یا تفسیر، فرایندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعامل بین آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سرانجام آن که در مرحله سوم یا تبیین، ارتباط میان رویدادهای اجتماعی (تعاملات) با ساختارهای اجتماعی بیان می‌شود (آفاگل زاده و گیائیان، ۱۳۸۶).

برای تحلیل گفتمان انتقادی نمایشنامه مرگ یزدگرد، ابتدا در سطح توصیف به مجموع ویژگی‌های صوری متن پرداخته می‌شود.

ارزشی منفی برای آن القاء می‌شود. در نمایشنامه مرگ یزدگرد، برای درک ارزش‌های بیانی نیز می‌توان به صناعات ادبی از جمله تشبیهات و استعاره‌هایی که نویسنده استفاده کرده، توجه نمود. به عنوان مثال، شاه به جای نام بردن از خانواده آسیابان، از مجاز استفاده می‌کند: «نشنیده بودم که بیرون از تیسفون جانورانی زندگی می‌کنند که نه ایزدی‌اند و نه راه مغان دارند». جانور نامیدن خانواده آسیابان، واجد ارزش بیانی منفی است. یا سردار در این نمایشنامه، مردم را به تن و پادشاه را به سر تشبیه می‌کند که نشان از دیدگاه طبقاتی دارد. این دیدگاه در معرفی پادشاه نیز از تشبیهات و توصیفات اینگونه استفاده می‌کند: «... پادشاه دریادل، سردار سرداران، دارای دارایان، شاه‌شاهان، یزدگرد شاه پسر یزدگرد شاه و او خود از پسران یزدگرد نخستین» یا در ادامه او را اینگونه وصف می‌کند که «فرمان‌آه‌ورا مزدا او را برتر از آدمیان پایگاه داده بود» (همانجا).

ب) دستور

در این قسمت از سطح تحلیل متن به بیان ارزش‌های رابطه‌ای بسنده می‌شود و برای رسیدن به آن، به این پرسش پرداخته می‌شود که در نمایشنامه مرگ یزدگرد از کدام وجه‌های خبری، پرسشی و امری استفاده شده است؟ هر یک از این وجوه، به گوینده و مخاطب، جایگاه ویژه‌ای می‌دهد. در جملات خبری، فاعل در مقام گوینده، دهنده اطلاعات و مخاطب گیرنده اطلاعات است. در جملات امری، گوینده در جایگاه خواستن چیزی از مخاطب است و به همین دلیل، گوینده در جایگاه قدرت قرار می‌گیرد. در جملات پرسشی نیز، باز هم گوینده است که از مخاطب چیزی می‌خواهد و در مرتبه بالاتری از قدرت قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۹۲).

با بررسی اجمالی وجوه جملات در متن نمایشنامه مرگ یزدگرد، بیشتر جملاتی که از سوی شاه، سرکرده، سردار و موبد، بیان می‌شود، از وجه امری یا پرسشی برخوردارند. با اینکه شاه مرده است، آسیابان و همسر و دخترش، نقش او را بازسازی می‌کنند و جملاتی که از زبان شاه شنیده‌اند، در حضور جمع بیان می‌کنند. این جملات، عمدتاً وجه امری یا پرسشی دارند و نمونه‌هایی از آن از قسمت‌های مختلف نمایشنامه در اینجا قابل ذکر است:

- گوشت! من گرسنه‌ام. پاره‌ای گوشت به من بدهید! چنان پیدا است که هرگز گوشت نخورده‌اید. آیا هرگز کبک و تیهو ندیده‌اید؟ آه، من با شما چه می‌گویم؟ گوسفندی یا بزی اینجا نیست تا به سکه‌ای بخرم؟.... این نان خشک جوین را چگونه باید خورد؟

- من آسیا را از شما به سکه‌های زرین می‌خرم. ای آسیابان به من بگو چند؟

- شما سر خود بگیرید و بگریزید.

وجوه جملات به کارگرفته شده از سوی همراهان پادشاه نیز چنانچه گفته شد، جنبه امری یا پرسشی دارند. در وهله اول آنها هستند که آسیابان و خانواده‌اش را در مورد قتل پادشاه به پرسش گرفته‌اند و با قرار دادن آنها در جایگاه متهم، خود را در موضع قدرت فراتر قرار داده‌اند.

تضاد معنایی قرار می‌گیرند. انتقام از قاتل پادشاه که گمان می‌رود آسیابان باشد، با مفهوم اجرای عدالت همراه است و کلماتی همچون دادگری، فرمان، دادگستری، پادافره، شمشیر و چوبه دار، در حوزه واژگان مرتبط با شمول معنایی پادشاه، شهریار، بزرگان، لشکر، دیهیم و زرناب؛ در مقابل کلماتی همچون بیداد، با شمول معنایی کلماتی مثل غارتیان، چپاول‌گران، سنگدلان، دروغ، پلیدی، گدا، اهریمن، بدسگال، بینوا، افسونیان، دیوخیان، دشخوی. به این ترتیب کلمات در این متن به لحاظ ایدئولوژیک واجد معناهای متفاوتی هستند. ۲- کلمات نمایشنامه، گویای کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

این پرسش به این نکته معطوف می‌شود که انتخاب واژگان متن چه نسبتی در روابط اجتماعی میان مشارکین دارد و چگونه به ایجاد این روابط کمک می‌کند. نوع محاوره‌ای یا رسمی بودن و همچنین حسن تعبیر، می‌تواند نشانگر این نوع ارزش‌های رابطه‌ای باشد.

در نمایشنامه مرگ یزدگرد، پادشاه، موبد، سرکرده و سردار از کلام رسمی بهره می‌گیرند. حال آن که سرباز و آسیابان و خانواده‌اش، به دلیل تعلق به قشر فروتر اجتماع، از کلمات محاوره‌ای بیشتری استفاده می‌کنند. به عنوان مثال واژگان رسمی سردار در جمله «من این پساک زرنکار را به تو می‌دهم، بر سر بنه و بگو پادشاه با تو چه گفت» (بیضایی، ۱۳۷۳، ۲۸)، با واژگان محاوره‌ای سرباز در جمله «مردک تازی جان می‌دهد و سخن نمی‌گوید؛ جز این که چیزی زبیر لب می‌ولنگد» (همانجا)، قابل مقایسه است.

منظور از حسن تعبیر، استفاده از کلماتی است که با هدف پرهیز از ارزش‌های منفی، جانشین واژه‌ای می‌شود که متعارف‌تر یا آشناتر می‌نماید. در رخداد ارتباطی مرگ یزدگرد، صناعات ادبی گوناگون همچون «کنایه»، «استعاره» و «تشبیه»، گاه کاربرد حسن تعبیر پیدا می‌کنند. به عنوان مثال پادشاه به جای آن که بگوید از پادشاهی خلع شده، کنایه‌ی «دنیا به من پشت کرده» را به کار می‌گیرد (بیضایی، ۱۳۷۳، ۳۰). یا زن به جای آن که به پادشاه بگوید تویی اجازه وارد خانه یا آسیاب ما شده‌ای، می‌گوید: «فقط اینجاست که درش مثل کاروانسرا باز است». شاه به جای سخن گفتن از خیانت سپاهش می‌گوید: سگ‌های فرمانبردار به اربابان خود دندان نشان می‌دهند (همان، ۳۱). شاه در جایی، چشمان زن را به جنگل آتش گرفته تشبیه می‌کند و به این ترتیب از بیان مستقیم در مورد شهوت برانگیزی چشمان زن اجتناب می‌کند. یا آسیابان به جای وصف مستقیم شرایط دشوار زندگی، آن را به خوابی آشفته تشبیه می‌کند. دختر آسیابان به جای گفتن من از گناه دوری می‌جویم، استعاره «من از روزنه اهریمن را می‌نگرم که براسب سفید خاکستری‌اش دور می‌شود» (همان، ۴۴). استفاده از استعاره «به مرگ نماز برید» از سوی سردار، به جای گفتن اینکه با ورود تازیان همه کشته خواهیم شد، نیز، کاربرد دیگری از صنعت ادبی است که در این متن یا رخداد ارتباطی، به مثابه حسن تعبیر عمل می‌کند.

۳- کلمات نمایشنامه، چه ارزش‌های بیانی را مشخص می‌کنند؟ ارزش‌های بیانی در واقع بار ایدئولوژیک و ارزش‌گذاری گوینده از موضوع است. مثلاً وقتی یک شورش را به سرطان تشبیه می‌کنند،

چالش بکشند. آنچه در ظاهر امر می‌گذرد، استفاده از ساخت بازی در بازی برای روایت نحوه مرگ پادشاه است. اما آسیابان، زن و دختر، با تعویض نقش‌های خود و بازنمایی نقش پادشاه کشته شده، روایت‌های گوناگونی از نحوه زیست پادشاه و چگونگی فرار و همچنین شکل حضور او در آسیاب را بیان می‌کنند که با گفتمان اصلی یاران پادشاه در تقابل قرار می‌گیرد یا دست‌کم در آن خللی جدی ایجاد می‌کند. ساخت بازی در بازی در این متن به گونه‌ای است که افق انتظار خواننده یا مخاطب را به گونه‌ای تعیین می‌کند تا هر لحظه منتظر روایت دگرگون یا متفاوتی از مرگ پادشاه باشد. همانگونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، اگرچه در مرحله توصیف، به ویژگی‌های صوری متن که دارای ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند، پرداخته می‌شود، اما تنها از طریق بررسی ویژگی‌های صوری متن نمی‌توان به تحلیل کامل متن پرداخت و به ساختارهای اجتماعی برسازنده یا برساخته آن دست یافت. در سرمشق سه مرحله‌ای تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مرحله توصیف، پیش‌فرض مراحل تفسیر و تبیین است. در ادامه به منظور جلوگیری از اطاله کلام، از تحلیل بیشتر مرحله توصیف درمی‌گذریم و به ابعاد تفسیر و تبیین می‌پردازیم.

● مرحله تفسیر در تحلیل نمایشنامه مرگ یزدگرد

فرکلاف در مرحله تفسیر در پی بیان این نکته است که بافت موقعیتی از سوی مفسرین چگونه تفسیر می‌شود و تفسیر چگونه نوع گفتمان را مشخص می‌سازد. چکیده آنکه، فرکلاف در مرحله تفسیر به بافت موقعیتی و نوع گفتمان و نظم گفتمانی اشاره می‌کند (جدول ۲). چنانکه پیش‌تر اشاره شد، نظم گفتمانی، به انواع گفتمان‌های موجود در قلمرو یک میدان یا نهاد اجتماعی گفته می‌شود.

در این مرحله، فرکلاف ۴ پرسش اساسی طرح می‌کند که عبارتند از: ماجرا از چه قرار است؟ افراد درگیر در آن چه کسانی هستند؟ چه روابطی میان آنها برقرار است؟ در این بستر، زبان چه نقشی ایفا می‌کند؟ (همان، ۲۲۲).

ماجرا چیست؟ ماجرای اصلی در رخداد ارتباطی انتخاب شده یا نمایشنامه مرگ یزدگرد، جستجو برای یافتن قاتل پادشاه از جنگ گریخته است. یزدگرد به بهانه جمع‌آوری سپاه به مرو گریخته است و در آسیابی به قتل رسیده است. یاران او در شرایطی به اثبات گناهکاری آسیابان و تلاش برای مجازات او هستند که نیروی مهاجم، هر دم مرزها را درمی‌نوردد و آنها نیز ضمن شنیدن روایت‌های متعدد و گاه متضاد از مرگ پادشاه، از دشمن بیرونی نیز در هراسند.

چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ آسیابان و خانواده‌اش، در جایگاه متهم، در یک سوی ماجرا هستند و شاه و یارانش در سوی دیگر. نیروی مهاجم که خبر فتوحاتش هر دم به گوش می‌رسد، تهدیدی برای هر دو نیرو و هر دو جناح مشارکت‌کننده در گفت‌وگو محسوب می‌شود. اما به طور کلی می‌توان گفت دو گفتمان در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. گروه اول، حامیان شاه هستند که برای حفظ وضع موجود تلاش می‌کنند و با بیان شکوه و عظمت

«سردار: بگوای آسیابان پسر مرده؛ پس تو از پادشاه کینه پست را جستی!

موبد: بگو تو بر چهار آینه پادشاه خیره شدی یا بر زانوبند یا شکم‌بند یا ساق‌بند؟

سرکرده: اینک که سرزمین فراخ آیین نو می‌کند، چونان همیشه توانگران می‌رهند و ناتوانان در بندند؛ تو چرا نگریختی؟» (بیضایی، ۱۳۷۳، ۴۸).

در برابر، آنچه آسیابان و خانواده‌اش می‌گویند، عمدتاً جملات خبری و از نوع توضیحی است. آنان برای تبری جستن از قتل پادشاه، تلاش می‌کنند با بیان جملات خبری بی‌گناهی خود را اثبات کنند: «آسیابان: ... گرچه خون آن مهمان نخوانده اینجا ریخت، اما گناهِش ایچ بر من نیست. مرگ آن است که او خود می‌خواست. نه، ای بزرگان رزم جامه پوشیده، آنچه شما با ما می‌کنید، آن نیست که ما سزاواریم.

زن: ما همدستان شدیم که او گردنه‌گیری است دستبرد به شهریاری زده، آنگاه که در کیسه‌اش آن همه در شاهوار یافتیم» (بیضایی، ۱۳۷۳، ۵۰).

ج) ساخت‌های متنی

ساخت یک متن، در بردارنده قراردادهای طبیعی شده و پیوندهای ضمنی آنها با روابط قدرت است. برای دریافت این جنبه از متن، دو پرسش عمده مطرح می‌شود:

۱- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟ آیا روش‌هایی وجود دارد که به کمک آنها، یک مشارک، نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟ ۲- متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۷۱).

نظام نوبت‌گیری که اساساً نحوه اداره یک گفت و گو را کنترل می‌کند، بستگی به روابط قدرت بین مشارکین دارد (Herman, 1995, 114). آن‌که سخن می‌گوید، معمولاً نفر بعدی گفتگو را تعیین می‌کند. همچنین موضوع یا موضوعات یک تعامل توسط مشارک قدرتمندتر تعیین و کنترل می‌شود. با جست و جوی این نکته در نمایشنامه مرگ یزد، در وهله اول به نظر می‌رسد، شاه پیش از کشته شدن، تعیین‌کننده نوبت گفتگو بوده است. همچنین به نظر می‌رسد اکنون که مردان شاه از جمله موبد، سردار و سرکرده، برای خونخواهی او آمده‌اند، در برابر آسیابان و خانواده‌اش از قدرت فراتری برخوردارند و به همین دلیل، کنترل گفتگو و موضوعات آن را در دست دارند. اما نکته اینجاست که این متن، واجد ساخت‌های گسترده‌تری است که خانواده آسیابان را در موقعیت دیگری قرار می‌دهد. با اینکه یاران شاه، آسیابان و خانواده‌اش را به پرسش می‌گیرند و برای اثبات گناهکار بودن آنها تمامی لوازم و شواهد را در اختیار دارند، و با اینکه به نظر می‌رسد خانواده آسیابان در جایگاه پاسخگویی هستند و برای اثبات بی‌گناهی و تبری جستن از این اتهام تلاش می‌کنند، اما ساخت بازی در بازی که متن بیضایی به خوبی از آن بهره برده است، این امکان را برای خانواده آسیابان فراهم می‌سازد که بنیان‌های اقتدار شاه و دارودسته‌اش را به

نظم گفتمانی در نمایشنامه مرگ یزدگرد

چنانکه آمد، در نظم گفتمانی، گفتمان‌های مختلفی مورد توجه است که در یک قلمرو واحد بر سر تثبیت معنا در تخصص و تضاد هستند. به بیان دیگر، هدف از تحلیل نظم گفتمانی، بررسی انواع و چگونگی توزیع گفتمان‌ها در یک متن است. در متن نمایشنامه مرگ یزدگرد نیز از نظر نگارندگان، در مرتبه نخست، به پرسش گرفتن برخی گفتمان‌ها و سوق دادن مخاطبین به گفتمان‌های دیگر است. بر اساس تحلیل داده‌های موجود، نظم گفتمانی در رخداد ارتباطی مرگ یزدگرد، تضارب گفتمان باستان‌گرایی و ضدباستان‌گرایی از یک سو و تقابل گفتمان اصالت روایت تاریخی و گفتمان ضد روایت تاریخی است و مازاد این تضارب، ایجاد تردیدهای جدی نسبت به گذشته تاریخی ایران و حکومت پادشاهان است. برای تبیین بیشتر مطلب در اینجا به مولفه‌های اصلی هر دو گفتمان پرداخته خواهد شد.

۱- مؤلفه‌های گفتمان باستان‌گرایی

• تقدیس شکوه و عظمت گذشته

- باور به نظام طبقاتی و برتری شاه نسبت به سایر مردمان
- استفاده از زبان آرکانیک در کلام شاه، موبد، سرکرده و سردار
- ادعای ایجاد عدالت و دادگستری
- باور به قدرت برتر شاه

۲- مؤلفه‌های ضد باستان‌گرایی

- به چالش کشیدن شکوه سلطنت شاهان
- انتقاد از نظام طبقاتی و اعتراض به تبعیض میان مردمان
- استفاده از زبان محاوره در کلام آسیابان، زن و دختر
- انتقاد از ظلم و جور دستگاه شاهی

• تزلزل و تردید از طریق آشفته‌کردن و ایجاد ابهام در مسأله قدرت از طریق اجرای عدالت و به بازی گرفتن قدرت از طریق تعویض نقش‌ها در گفتمان باستان‌گرایی

۳- مؤلفه‌های گفتمان اصالت روایت تاریخی: بهره‌گیری از واقعه نقل شده در تاریخ در مورد چگونگی فرار و مرگ یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در حمله اعراب

۴- مؤلفه‌های گفتمان نقض روایت تاریخی: این گفتمان با بیان احتمالات گوناگون از نحوه مرگ یزدگرد که اصالت روایت تاریخی را از بین می‌برد، طرح می‌شود. در واقع خانواده آسیابان، با شیوه بازی در بازی، روایت‌های گوناگونی را در مورد حضور شاه و کشته شدنش بازگو می‌کنند تا در روایت اصلی، ایجاد خلل کنند.

در جدول ۲، نظم گفتمانی مستتر در نمایشنامه مرگ یزدگرد ترسیم شده است.

مرحله تبیین در تحلیل نمایشنامه مرگ یزدگرد

فرکلاف در این مرحله، در پی بیان بنیان و نظریات اجتماعی است که در شکل‌گیری گفتمان‌ها نقش دارند. به بیان فرکلاف: «درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در

شاه و جاه و جلال و فزایدی او به گفتمان باستان‌گرایی تعلق دارند و در برابر، دو نیروی درونی و بیرونی در این شکوه و بزرگی خلل ایجاد می‌کنند. نیروی بیرونی، مهاجمان عرب هستند که با فتوحات خود، این گذشته پرافتخار را از صحنه تاریخ محو می‌کنند و نیروی درونی آسیابان و خانواده‌اش به عنوان نمایندگان اقشار عادی مردم هستند که نسبت به شاه، عدالت و انسانیت او تردید ایجاد می‌کنند. این دو نیروی درونی و بیرونی را می‌توان متعلق به گفتمان ضد باستان‌گرایی دانست که با هدف تغییر گذشته فعالیت می‌کنند.

روابط میان آنها چیست؟ روابط بین آدم‌ها و اشخاص نمایش، بر اساس نظام و دیدگاه طبقاتی تعیین می‌شود. شاه از خون پادشاهی و فزایدی برخوردار است و عامه مردم که خانواده آسیابان آنها را نمایندگی می‌کنند، در طبقات فروتر اجتماع صورت بندی می‌شوند.

نقش زبان چیست؟ دکتر رضا براهنی، سه سطح زبانی را در نمایشنامه مرگ یزدگرد برمی‌شمرد. زبان آرکانیک، زبان محاوره‌ای و زبان اوستایی (براهنی، ۱۳۸۶). زبان آرکانیک یا کهن که غالب شخصیت‌های نمایشنامه با آن سخن می‌گویند، به گفتمان باستان‌گرایی تعلق دارد. زبان محاوره‌ای که شخصیت‌های طبقات پایین اجتماع مثل سرباز و آسیابان از آن استفاده می‌کنند را، می‌توان عامل ایجاد خلل در گفتمان باستان‌گرایی متن دانست و زبان اوستایی یا پیمبرانه که خاص موبد است، در مسیر گفتمان باستان‌گرایی حرکت می‌کند.

از دیدگاه فرکلاف در مرحله تفسیر، افزون بر آنچه گفته شد، نظم گفتمانی که جنبه‌ای از نظم اجتماعی است اهمیت دارد. برای این مبنا در پژوهش حاضر، نظم گفتمانی مورد تأکید بیشتری قرار دارد.

جدول ۲- نظم گفتمانی در نمایشنامه مرگ یزدگرد.

| نظم گفتمانی | ارجاعات متن یا رخداد ارتباطی |
|------------------|--|
| باستان‌گرایی | - زبان اوستایی موبد - نوستالژی شاه برای آموزه‌های زرتشت: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک - تقدس بخشی به ذات پادشاه و باور به همسنگ نبودن شاه و مردمان |
| ضدباستان‌گرایی | - به چالش کشیدن عدالت شاه از سوی آسیابان - قربانی شدن پسر آسیابان در سپاه شاه - ناسزا گفتن به روان پادشاه |
| روایت تاریخی | - ادعای جانفشانی سرباز و دیگران برای شاه - تأیید حضور شاه در آسیاب - تلاش باران شاه برای اثبات کشته شدن یزدگرد سوم به دست آسیابان |
| نقض روایت تاریخی | - جسد داخل آسیاب متعلق به پادشاه نیست - شاه از یاران خائن خود گریخته و به آسیاب پناه آورده - شاه به قصد خودکشی به آسیاب آمده - شاه از آسیابان خواسته او را بکشد - شاه قصد تجاوز به حریم خانواده را داشته و به همین دلیل آسیابان برای دفاع از خود و خانواده‌اش او را از پای درآورده |

خود، همسو با نگرش‌های طرفدار حفظ وضع موجود است، گفتمان ضد باستان‌گرایی رخنه‌ها و شکاف‌هایی که وضع موجود را به حاشیه می‌راند، برآفتاب می‌اندازد. فاصله طبقاتی بسیار زیاد، تفاوت سپهر دو قدرت که هریک از ایدئولوژی خاص خود برخوردارند. منازعه میان دو گروه قدرت، بخشی از فرآیند اجتماعی این تغییرات است. گروه حامی سلسله پادشاهی با گفتمان اصلی باستان‌گرایی از یک سو و گروه مخالف سلسله پادشاهی که در دو نیروی مهاجم درونی و مهاجم بیرونی توزیع شده، با گفتمان ضد باستان‌گرایی، طرفین این تنازع هستند.

همچنین گفتمان دیگر متن، اصالت روایت تاریخی است که نقل کتاب‌های تاریخی را بی‌کم و کاست بازگو می‌کند و در برابر، گفتمان ضد روایت تاریخی است که این روایت‌ها را به چالش می‌کشد. بیضایی در صفحه اول کتاب و قبل از شروع نمایشنامه این جمله را درج کرده است: «... پس یزدگرد به سوی مرو گریخت و به آسیابی درآمد. آسیابان او را در خواب به طمع زرو مال بکشت...» تاریخ! این جمله مهم که کل نمایشنامه بر بنیاد آن و بر بنیاد به چالش کشیدن آن سامان می‌یابد، در علامت تأکید (!) بعد از کلمه تاریخ، اولین چالش را با روایت تاریخی نشان می‌دهد. این علامت در اینجا حکم ایجاد «تردید» را دارد و آنچه در سراسر متن نیز روی می‌دهد، ایجاد تردید از پس تردید در روایت‌های گوناگون است.

این روایت‌های گوناگون، تنها در صورتی که کاربست نمایشی پیدا کند، می‌تواند توجیه منطقی خود را بازیابد. استفاده از شیوه نمایش ایرانی که در صورت بندی کلی، به شیوه فاصله‌گذارانه برشت مشهور است و با عنوان تئاتر اپیک یا حماسی هم شناخته می‌شود، مهم‌ترین شگرد به کارگرفته در متن مرگ یزدگرد برای طرح روایت‌های گوناگون و تضارب گفتمان‌های مختلف است. به زعم رامان سلدن:

تئاتر حماسی «برشت»، دربرگیرنده تمهیدات فنی جدید بود که پاره‌ای از آنها، از نوگرایان معاصر و پاره‌ای را از فرهنگ‌های دیگر وام گرفته بود. هدف از به کاربردن آن تمهیدات، ایجاد اختلال در پذیرش رضامندانۀ جهان از سوی تماشاگران بود. تأثیر از خود بیگانگی (فاصله‌گذاری) در نمایشنامه‌های او بدین منظور بود که از همانند شدن منفعلانه مخاطب با شخصیت‌های نمایش و در نظر گرفتن آن شخصیت‌ها به مثابه شخصیت‌های جهانی و غیرقابل تردید، جلوگیری شود، می‌خواست که مردم در موج احساسات همدردی و شفقت غرقه نشوند، بلکه با پاسخ دادن به پرسش‌هایی که در نمایشنامه‌های او مطرح می‌شد، به انتقاد از نظم اجتماعی موجود، و بسط پایه روشنفکرانه در جهت فعالیت سیاسی بپردازند. رویکرد او به متن ادبی قطعاً سیاسی است؛ دغدغه او تغییر دادن دنیاست (سلدن، ۱۳۷۵، ۲۹۹).

آنچه در نمایشنامه بیضایی و در روش به کارگیری شیوه فاصله‌گذارانه نمایش ایرانی و تئاتر اپیک مشاهده می‌شود، به روشنی از ایجاد اختلال در پذیرش باورنسبت به رویداد تاریخی و گفتمان‌های پیامد آن حکایت دارد.

پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۴۵).

به دیگر سخن، هدف فرکلاف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. او در توضیح مرحله تبیین می‌نویسد: «تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می‌شوند» (همانجا). بدین ترتیب روشن می‌شود که منظور فرکلاف از ساختارهای اجتماعی شکل دهنده گفتمان، تأکید بر مناسبات قدرت است و هدف از فرایندهای اجتماعی، تأکید بر مبارزات اجتماعی است. به این ترتیب در این مرحله، پژوهشگر، گفتمان را همچون جزئی از روند مبارزه اجتماعی در مناسبات قدرت تلقی می‌کند. فرکلاف در توضیح بیشتر مرحله تبیین، بر این نکته تأکید می‌کند که لازم است تأثیرات اجتماعی گفتمان و عوامل اجتماعی تعیین‌کننده گفتمان، در سه سطح اجتماعی، نهادی و موقعیتی، مورد پژوهش قرار گیرند. بر همین اساس، در پژوهش حاضر نیز گفتمان‌های اصلی متن، در سطوح نهادی و اجتماعی و در چارچوب این پرسش بررسی خواهند شد: گفتمان‌های مسلط در متن، به کدام فرایندهای نهادی و اجتماعی تعلق دارند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که چارچوب نهادی این نمایشنامه، در مقام یک رخداده ارتباطی، دو گفتمان باستان‌گرایی و ضد باستان‌گرایی را در مقابل هم قرار می‌دهد. هریک از این گفتمان‌ها، مؤلفه‌هایی دارند که به آنها پرداخته شد. اما تقابل این دو گفتمان مهم، در آستانه تغییرات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران رخ می‌دهد. نمایشنامه مرگ یزدگرد، در زمانی به نگارش در می‌آید که می‌توان به آن، مرحله گذار تاریخی اطلاق کرد. روایت نمایشنامه مرگ یزدگرد، در زمان تغییرات مهم سیاسی اجتماعی تغییر سلسله ساسانی به حکومت اسلامی است. اما آنچه در اینجا از اهمیت بیشتری برخوردار است، توجه به زمان نگارش متن در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به شیوه فرکلاف است. در واقع برای درک بیشتر این موضوع دو زمان اصلی در متن را می‌توان صورت بندی کرد:

۱- زمان تاریخی متن: نمایشنامه مرگ یزدگرد در زمان تاریخی حمله اعراب به ایران همزمان با پادشاهی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ساسانی می‌گذرد که نتیجه آن تغییر ساختار سیاسی از پادشاهی به حکومت اسلامی است.

۲- زمان نگارش متن: این متن در سال ۵۷ و در آستانه انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است که نتیجه آن تغییر سلسله پادشاهی پهلوی به نظام حکومت جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین این نمایشنامه، با دو زمان مختلف سرو کار دارد که هر دو زمان از لحاظ تاریخی از اهمیت بسیاری برخوردارند. مسأله «تغییر» در نظام سیاسی و اجتماعی، تغییر در گفتمان‌های غالب دوران است. چنانچه گفتمان باستان‌گرایی با پارادایم‌های خاص

نتیجه

سال ۵۷ و در زمان تغییر نظام سیاسی در کشور نوشته شده است، صورت بندی و به این ترتیب، نظم گفتمانی این متن را بررسی کنند. بنابراین با تعیین پرسش های متناسب برای دریافت سطوح مختلف تحلیل گفتمان به روش فرکلاف، یعنی توصیف، تفسیر و تبیین و پاسخ به آنها مشاهده شد که در نمایشنامه مورد مطالعه، دو دسته گفتمان اصلی باستان گرایی و ضد باستان گرایی به طور همزمان وجود دارد. متن از سویی با گفتمان باستان گرایی همراه می شود و از طریق به کارگیری زبان و سایر مؤلفه های این گفتمان، سعی در بازنمایی شکوه و عظمت دوران ساسانی دارد. این گفتمان باستان گرایی، از زمان حکومت رضاشاه و تأسیس سلسله پهلوی نضج گرفت و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی که همزمان با نگارش متن بوده، ادامه داشت. از سوی دیگر، متن با گفتمان ضد باستان گرایی خود که مؤلفه های آن را برشمردیم، فروپاشی نظام سیاسی وقت را مستدل می کند. نتیجه آن که اختلاف طبقاتی و فاصله بین قدرت حاکم و مردم عامل اصلی تغییر نظام سیاسی سلسله ساسانی به حکومت اسلامی شده است.

نمایشنامه همچنین در گفتمان اصالت روایت تاریخی در مورد چگونگی مرگ پادشاه ساسانی ایجاد تردید می کند. به این معنا که ابتدا روایت های گوناگون تاریخ را در مورد فروپاشی سلسله ساسانی طرح می کند و سپس به مدد تکنیک بازی در بازی، در روایت های تاریخی، ایجاد شکاف می کند و به این ترتیب، نظم گفتمانی از روایتی دو گفتمان متعارض حاصل می شود و مازاد آن، ایجاد تردید در کلیه متون تاریخی است و رسیدن به این باور که گویا چیزی به عنوان حقیقت تاریخی در روایت های غالب وجود ندارد.

چنانچه در پژوهش حاضر ملاحظه شد، نظم گفتمانی، از مجاورت گفتمان های موجود در یک متن برساخته می شود؛ گفتمان هایی که تا حدی قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار می دهند. در مقاله حاضر، با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، کوشش نگارندگان بر آن بود که نظم گفتمانی موجود در نمایشنامه مرگ یزدگرد نوشته بهرام بیضایی، به دست آید. روش فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، پرکتیس ها یا کنش های گفتمانی و نظریه های کلان اجتماعی را که در تولید متن نقش دارند، نشانه می رود. این رهیافت، زمینه را برای تحلیل دقیق و مفصل متن فراهم می آورد و نشانگر آن است که چگونه یک رخداد ارتباطی (در اینجا نمایشنامه مرگ یزدگرد) در خدمت گفتمان های حاکم یا در برابر و در تخالف با آن گفتمان ها قرار می گیرد. در واقع نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، در گزیده ترین تعبیر، بر این فرض استوار است که هر متنی از جمله متن مورد پژوهش این مقاله، متأثر از گفتمان های گوناگون و گاه متضاد، بازتاب دهنده نظام قدرت و ساختار اجتماعی حاکم بر جامعه است. بر این اساس متون مختلف، از دایره قدرت بیرون نیستند. بدین معنا که این متون یا حفظ قدرت و نظم موجود را نشانه می روند یا واژگونی آن را. به فرجام آن که کار پژوهشگر در تحلیل گفتمان انتقادی، قراردادن متن در ساختار اجتماعی گسترده تر و نشان دادن این مهم است که متون گوناگون، برای برجسته ساختن کدام گفتمان یا به حاشیه راندن چه گفتمان های دیگری پدید آمده اند. در پژوهش حاضر، تلاش نگارندگان بر این بوده است که گفتمان های موجود در متن نمایشنامه مرگ یزدگرد را که در حدود

پی نوشت ها

- 1 Order of Discourses.
- 2 Critical Discourse Analysis.
- 3 Functional Grammar.

فهرست منابع

- نبوی، مهراں مهاجر، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها. میلز، سارا (۱۳۹۲)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، نشر هزاره سوم، زنجان.
- قوکاسیان، زاون (۱۳۷۸)، *مجموعه مقالات در نقد و معرفی بهرام بیضایی*، انتشارات دیدار، تهران.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، تهران.
- Fairclough, Norman (1992), *Discourse and Social Change*, Polity Press, Cambridge
- Foucault, Michel (1972), *the Discourse on Language, Appendix to the Archaeology of Knowledge*, Translated by: Rupert Sawyter, New York.
- Halliday, M.A.K (1978), *Language as social semiotics: the social interpretation of language and meaning*, Edward Arnold, London
- Herman, Vimala (1995), *Dramatic Discourse, Dialogue as interaction in plays*, Routledge, London and New York.

- آفاگل زاده، فردوس و غیثیان، مریم سادات (۱۳۸۶)، *رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی*، *مجله زبان و زبان شناسی*، شماره ۵، صص ۳۹-۵۴.
- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- براهنی، رضا (۱۳۸۶)، *پرسشی به نام مرگ یزدگرد*، *مجله سیمیا*، شماره ۲، صص ۱۸۸-۱۹۸.
- بیضایی، بهرام (۱۳۷۳)، *مرگ یزدگرد*، انتشارات روشنگران، تهران.
- سلدن، رامان (۱۳۷۵)، *نظریه ادبی و نقد عملی*، ترجمه جلال سخنور-سیمیا زمانی، انتشارات فرزندان پیشرو، تهران.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، *قدرت، گفتمان، زبان*، نشر نی، تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: محمد

Order of Discourses in the “*Death of Yazdgerd*” on the base of Fairclough’s Theory*

Mohammad Bagher Ghahramani^{1*}, Mitra Alavitalab², Behrooz Mahmoodi Bakhtiyari³, Naghmeh Samini⁴

¹ Associate Professor, School of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, College of Art, University of Damghan, Damghan, Iran.

³ Associate Professor, School of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

⁴ Assistant Professor, School of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 6 Dec 2016, Accepted 16 May 2017)

Some critics believe that for analyzing a text we should rely only on the text and there is no need to go far from it to the social conditions and historical events. But Michel Foucault, the French philosopher, is the agent of those who consider the text as a result of social powers. Critical discourse analysis is a method by which we can conceive social and ideological aspects of texts of all types that never can be understood in other ways. The “Discursive order” or the “orders of discourse” is a critical term presented by Norman Fairclough, meaning the contiguity of different discourses even opposed or paradoxical. Discursive order embodies different discourses in similar fields. The theory of critical discourse analysis (CDA) is based on Michel Foucault. He believed that there is a relationship between power and ideology with language and it can be found even in advertisements, essays, clinical case studies and artistic texts like poems, stories and literature as a whole. Fairclough expanded this idea and established a practical and systematic framework based on linguistic, by which we can understand the juncture between power and ideological analogy with language. In this essay, we have chosen an Iranian play named “*Death of Yazdgerd*” written by Bahram Beizae for analysis by this method. This play is about Yazdgerd, the king from the Sassani dynasty, who escapes because of the Arabian assaults and seeks refuge at a mill and is ultimately killed by the miller. This is the historical narration about Yazdgerd, but we see many different possibilities about the end of Yazdgerd in the play. The miller, his wife and his daughter play different stories about the king but we cannot distinguish which one is true. The idea about

the splendid history of the Iranian kings and also the opposite opinion which is about the injustices of those kings configure two discourses: the discourse of royalty and majesty of the past history of kings and the discourse of opposition with the past and welcoming the new changes. The play is written in 1987 which is simultaneous with the Islamic revolution in Iran. We compare the most dominant discourses of the play with the political and social situation of the time in which the play has been written and focus on the “change” which is seen both in the play and in 1987 and the descent of the kings in both periods. The reason of this similarity between the two different historical periods is the huge gap between people and the kings. So we first explain Fairclough’s theory in CDA and his frameworks, then we choose the most important questions of this framework about the play and try to answer them relying on facts in the play. To find the most dominant discourses in the text which is called order of discourses and interpreting the relationships between those discourses and the main discourses in the society which are determined by the ideology and power, is our next attempt.

Keywords

Critical Discourse Analysis, Fairclough, Order of Discourses, *Death of Yazdgerd*.

*This article is extracted from second author’s Ph.D. thesis entitled: “Configuration of the Concept of “Fear” in the Subjectivity Relationships of the Iranian Dramatic Literature During the Formation Period”, under supervising of first author and consultation of other authors.

*Corresponding Author: Tel: (+98-21) 61113411, Fax: (+98-21) 66498873, E-mail: mbgh@ut.ac.ir